

هنر از لحاظ روانشناسی

جلال ستاری

آفرینش هنری

سهم بسزائی دارد .

اما ناگفته پیداست که هر هنری را بدینگونه توجیه و تشریح نمی‌توان کرد ، زیرا در چنین بینشی ناگزیر باید پذیرفت که نبوغ و قریحه منحصرأ محصول کار زیاد است و با بیروی از قوانین خاص بمنصه ظهور میرسد و بر این اساس همه هنرمندان بناچار یک‌را محل درست برای قضیه هندسی هنر خواهند یافت و همه ساخته های گرانقدر و بزرگ هنری همانند یکدیگر خواهند بود و نیز اثری که مطابق موازین و قواعدی صریح و دقیق بوجود آمده باشد باید بالاچار زیباتر از اثر هنرمندی باشد که از رعایت آنها غفلت یا اعراض کرده است و همه می‌دانیم که چنین نیست . قاعده و قانون همیشه اثر اثری که کامل و تمام است زاده و نتیجه میشود .

بندتو کروچه (Benedetto Croce) به نحوی این‌دو نفر را با یکدیگر وفق می‌دهد : به اعتقاد وی هنر خواب و رؤیا نیست اما بیان (و در اینجا خرد و منطقی به کار می‌آید) خواب و خیال هنرمند است^۱ ، یعنی هم واقعی است و هم غیر واقعی . اما احساسات و عواطف یا تصاویر که چون سیلابی به سراچه ذهن هنرمند میریزند و هنرمند ناگزیر از بیان کردن آنهاست ، از کجا می‌آیند ؟ این نکته در نظریه بندتو کروچه چندان روشن نیست .

Etienne Souriau مکالمه هنرمند را با اثری که در شرف تکوین است بطرز شایسته روشن ساخته ، تأثیرات آندو را بر یکدیگر و سیر تکاملی اثر و پیشرفت تدریجی ساخته هنری را به سوی کمال تشریح کرده است ، اما باز مسأله زادگاه هنر

باری برخی تحت تأثیر افلاطون ، الهام را نوعی جذب و شوریدگی و بی‌خوابی یا فیض و عطیه الهی میدانند ، و برخی دیگر همانند های میان الهام و رؤیا یافته‌اند به این اعتبار که پارمائی از هنرمندان در عالم خواب مایه و مضمون آثار خود را بدست آورده‌اند . این پیش به نظریه روانشناسان که ضمیر ناخودآگاه و عالم خلسه (وارستگی نفس از قید و بندت و واقعیات) یادرون بینی و کشف شهود و اشراق را زادگاه هنر یا شرط آفرینش هنری میدانند نزدیک است .

اما هر چند خواب دیدها یا فراموشی عالم واقع در خلق آثار هنری نقش مهمی بر عهده دارند ؛ باز نمی‌توان به یاری آنها توجیه کامل و جامعی از آفرینش هنری بدست داد ، زیرا در بعضی از آثار خواب و خیال سهم بزرگی ندارند و کسانی چون پل والری با محاسباتی دقیق که در حوصله همگان نمیگنجد اثری ارزنده ساخته‌اند . ضمناً مهم این نیست که بگوئیم الهام یافته‌ایم و در خواب دیده‌ایم ؛ مهم اینست که بدانیم چرا و چگونه خواب دیدها و خیالیاتی‌ها به سمت و جهتی متمایلند و به غایت و هدف مشخصی توجه دارند و اشکال خاص و معینی بخود میگیرند و بفرجام به صورت اثری هنری درمی‌آیند . مهم یافتن منبع تصاویر یا الهام و دریافت این نکته است که چگونه دید و بینش خیال‌وش و رؤیا ماندنی به یک ساخته هنری بدل میشود .

گروهی دیگر برخلاف آنانکه در الهام رازی ناگشودنی یافته‌اند ، به یاری خرد و منطقی جوای دریافت ستر الهام شده‌اند ، مثلاً ادگار آلن پو در اثری که پیش از این ذکرش رفت ، مدعی است که منظومه غراب را بیت به بیت با دقت و نظم خشک ریاضی و منطقی ساخته‌است . هوش و خرد و منطقی در آثار هنرمندانی چون پل والری و لئوناردو وینچی پایگاه بلند و

۱- « شعر بیان تمخیل است » ، کلیات زیباشناسی ، تألیف بندتو کروچه ، ترجمه فواد روحانی ، تهران ۱۳۴۴ ص ۱۴۵ .

درین میانه روشن نشده است . بنابراین تنها راهی که میتواند ما را به مقصود برساند مطالعه ضمیر ناخود آگاه هنرمند است . بنیان گذار روانکاوی به مسأله آفرینش هنری توجه داشته و درین باب فرضیه‌ای آورده است که همگان از آن کم و بیش آگاهی دارند . به اعتقاد فروید و پیروانش یک ساخته هنری به مثابه رؤیا ، اساطیر و قصهها ، عقده واپس زده‌ایرا که در زوایای ضمیر ناخود آگاه هنرمند پنهان است بنحوی نمادی بیان میکند یعنی موجب تلطیف و اعتلای آن میشود . بموجب این نظر خاطرات دوران کودکی در ناخود آگاهی بزرگسال حیات دارند و آنچه در اندیشه و عمل عجیب و شگفت انگیز و شگرف مینماید دارای صورت و ماهیتی نمادی است .

خرده‌ای که بر این نظر بارور می‌توان گرفت اینست که هیچ روانکاوی نمی‌تواند از راه مکاتبه به روانکاوی بیمار خود بپردازد و نیز هیچ خواب دیده‌ای را بی‌یاری تداعی‌های آزاد بیننده خواب تعبیر و تاویل نمی‌توان کرد و روانکاوی آناری که سازندگانشان مرده‌اند در واقع چنین کاریست و فروید خود به این تفسیر روانکاوی ساخته های هنری وقوف داشت . پس اینگونه مطالعات و بررسی‌ها فرضیاتی برای تبیین و تفسیر و توجیه آثار هنری بدست میدهد اما درباره جزئیات کار نتایج متقنی بیار نمی‌آورد . میگوئیم جزئیات ، چون روانکاو از پیش میدانند که در ضمیر فلان و بهمان عقده ادیب وجود دارد ، به این دلیل که عقیده ادیب ، در روان ناخود آگاه همه کس پنهان است ؛ و بدینگونه عقده ادیب را درست در همانجا که انتظار وجودش میرفت باز می‌یابیم ، این امر موجب یکنواختی اینگونه تحقیقات میشود و ملال می‌آورد و گاه فایده آنها را ناچیز میکند و بفرجام ما را به این گمان می‌اندازد که به یاری چند عقده می‌توان راز همه ساخته های هنری را

شکافت . کشفیات روانکاو نیز به سبب فقدان مدارک و اطلاعات کافی درباره احوال هنرمندان در گذشته ، به چند عقده که هر بار به شکلی یکسان و همانند ظهور میکنند منحصر میشود و در نتیجه منقد با مفاهیم مجردی که پایه و مایه درست و استواری ندارد و در واقع فرضیاتی بیش نیستند سروکار پیدا میکند ، حال آنکه پزشک در روانکاوی بیمار خویش همواره با واقعیت روبروست . گاستون باشلار (Gaston Bachelard) از جمله محققانست که تاویل و تبیین همه ساخته های ارزنده و اصيل هنری را به کمک چند عقده همگانی امکان ناپذیر و کاری خطا دانسته است .

اما اگر این نظریات را از صورت جزمی و قشری‌ای که دارند خارج کنیم می‌توانیم آنها را بپذیریم و در این صورت کار منقد هنری عبارت خواهد بود از :

تحلیل و تعلیل مضامین ساخته هنری و زندگی هنرمند ، زیرا نمادهای يك ساخته هنری مربوط به مضامین یا خاطرات و رویدادهای دوران کودکی هنرمند است ؛ لکن از پیش در اندیشه یافتن فلان عقده نباید بود ؛ بلکه بالعکس باید بی‌سبب ذهنی و پیش‌داوری به تحلیل و تعلیل مضامین پرداخت و نیز میان نمادهای يك هنرمند و آئین نمادی هنرمند دیگر تمیز داد و فرق نهاد . هر هنرمند دانسته یا ندانسته يك یا چند مضمون کودکی را در پرده رمز و اسرار تقریر و بیان میکند و ساخته هنری و زندگی خود هنرمند نیز خود آگاهانه یا ناخود آگاهانه پیرامون همین مضامین می‌چرخد ، چنانکه آندره مالرو و René Huyghe این نکته را در زمینه نقاشی روشن ساخته‌اند .

۲ - کارل آبراهام (Karl Abraham) ، اتوراانك (Otto Rank) ، رانك ، ارنست جونز (E. Jones) ، خانم بوناپارت ، شارل بودئن (Ch. Baudouin) و دیگران .